



Research Paper

Foundations of Constructivist Theory of International Political Economy

Hossein Pourahmadi Meibodi¹ , Abbas Jame² 

¹ Corresponding Author: Professor, Faculty of Economy & Political Science, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran. Email: h-pourahmadi@sbu.ac.ir

² A PhD Candidate, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: a_jame@sbu.ac.ir

Abstract

Politics and economics are closely related, politics decisively affects the fate of the world economy, and economics has far-reaching consequences for international and global politics. The complexity of the interactions of economics and politics has formed the academic discipline of international political economy (IPE) with its flexible boundaries. Liberalism, realism, and Marxism have been the three dominant and traditional approaches to the study of international political economy. In an analogous way to the studies of international relations, the field of IPE has undergone theoretical diversity since the 1990s. At present, markets have become globalized, and cooperation or conflict of interests is one of the obvious realities of political economy. Therefore, theory building and hypothesis testing in international political economy—examining the relationship between governments and the markets—has also gone beyond the conventional theories. Thus, theories such as constructivism, postmodernism, criticism, feminism, and environmentalism have been taken into consideration. Of these, constructivism as a new intellectual endeavor has attracted a great deal of attention in the research on the global political economy. In this paper, the two research questions are as follows: 1. What are the foundations of the constructivist theory of international political economy? 2. To what extent is constructivism relevant to the study of international political economy? Using an analytical-explanatory approach, various research findings of the prior works have been examined to identify propositions and important themes. To get insight into the constructivists' perspectives, we compare and

How to Cite: Pourahmadi Meybodi, Hossein; and Abbas Jame. (2023, Spring) "Foundations of Constructivist Theory of International Political Economy," *Fasl'nāmeḥ-ye siyāsat (Politics Quarterly)* 53, 1: 83-110, DOI: <https://doi.org/10.22059.JPQ.2023.338468.1007916>

Manuscript received: 1 October 2022; final revision received: 24 December 2022; accepted: 24 April 2023, published online: 14 June 2023



© Authors retain the copyright.

Publisher: University of Tehran Press.

explain different constructivist arguments about the need to apply their theoretical approaches to the field of IPE. Then, an attempt has been made to answer the research questions by analyzing and inferring from the qualitative data taken from these texts. In the research hypothesis, it is postulated that relying solely on economic or political analyses without considering the interaction of politics and economics leads to the inability to fully understand the dynamics of the international political and economic order. Given the diversity of the objectives of the stakeholders in the political economy, the multiplicity and ambiguity of their preferences and strategies, as well as the uncertainties of the outcome of the actions of the competing state and non-state actors have increasingly made the researchers' goals of explaining and predicting international political and economic processes and outcomes more difficult. Constructivism is an approach which attempts to understand "the dynamic roles played by ideas, norms, values and identities in political processes and outcomes", and provides a viable theoretical framework for analyzing issues in international political economy (i.e., the nature of conflict and cooperation in the areas of trade, finance, defense, development), and explaining the interaction between political and economic forces at international level.

Keywords: Constructivism, Economic and Political Structures, Ideas, Political Economy, Social Relations

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

بنیان‌های نظریه سازه‌انگارانه اقتصاد سیاسی بین‌الملل

حسین پوراحمدی میبدی ^۱ ، عباس جامه ^۲ 

^۱ نویسنده مسئول: استاد گروه سیاست جهانی و منطقه‌ای، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: h-pourahmadi@sbu.ac.ir
^۲ دانشجوی دکترای سیاست جهانی و منطقه‌ای، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: a_jame@sbu.ac.ir

چکیده

سیاست و اقتصاد در رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگرند، سیاست قاطعانه بر سرنوشت اقتصاد جهانی تأثیر می‌گذارد و اقتصاد نیز تأثیر بسیاری بر سیاست بین‌الملل و جهانی دارد. درهم‌تنیدگی اقتصاد و سیاست رشته آکادمیک اقتصاد سیاسی بین‌الملل را با مرزهای انعطاف‌پذیر آن شکل داده است. امروزه بازارها جهانی شده‌اند و همکاری و یا تضاد منافع از واقعیت‌های آشکار عرصه اقتصاد سیاسی است. از این‌رو نظریه‌پردازی اقتصاد سیاسی بین‌الملل - بررسی‌کننده رابطه میان دولت‌ها و بازار - نیز پا را از دنیای نظریه‌های متعارف فراتر گذاشته و نظریه‌هایی مانند سازه‌انگاری، پست‌مدرنیسم، انتقادی، فمینیسم و محیط‌زیست‌گرایی مورد توجه قرار گرفته‌اند. نظریه سازه‌انگاری همچون یکی از این نظریه‌های امروزی، نگاه‌های بسیاری را به خود جلب کرده و حجم پژوهش‌ها در این زمینه بسیار افزایش یافته است. دو پرسش پژوهشی این مقاله عبارت‌اند از: ۱. بنیان‌های نظریه سازه‌انگارانه اقتصاد سیاسی بین‌الملل چیست؟ ۲. سازه‌انگاری تا چه اندازه با اقتصاد سیاسی بین‌الملل تناسب و ارتباط دارد؟ با رویکردی تحلیلی-تبیینی، دیدگاه‌ها و نقدها، و نیز یافته‌های پژوهشی ارائه‌شده در آثار مکتوب پژوهشگران و نظریه‌پردازان این حوزه بررسی شده است تا گزاره‌ها، مقوله‌ها و مضمون‌های مهم شناسایی شوند. سپس تلاش شده است تا با تحلیل و استنباط از داده‌های کیفی برگرفته از این متون معتبر به پرسش‌های پژوهشی پاسخ داده شود. در فرضیه پژوهشی استدلال می‌شود که تکیه صرف بر تجزیه و تحلیل اقتصادی و با سیاسی در جهان پویای کنونی به ناتوانی درک پویایی‌های نظام بین‌الملل می‌انجامد. بنابراین، هویت، واقعیت اجتماعی، معانی، نبود قطعیت، شناخت و بین‌الذهانی بودن مبانی تشکیل‌دهنده نظریه سازه‌انگارانه اقتصاد سیاسی بین‌الملل هستند. از این‌رو هدف اصلی این پژوهش منسجم‌سازی و ارائه این نظریه به‌مانند ابزاری کاربردی برای تحلیل موضوع‌های مطرح در این حوزه است.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد سیاسی، ایده‌ها، روابط اجتماعی، سازه‌های اقتصادی و سیاسی، سازه‌انگاری

* **استناد:** پوراحمدی میبدی، حسین؛ عباس جامه. (۱۴۰۲، بهار) «بنیان‌های نظریه سازه‌انگارانه اقتصاد سیاسی بین‌الملل».

فصلنامه سیاست، ۵۳، ۱: ۸۴-۱۱۰. DOI: 10.22059.JPQ.2023.338468.1007916

تاریخ دریافت: ۹ مهر ۱۴۰۱، تاریخ بازنگری: ۳ دی ۱۴۰۱، تاریخ تصویب: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۲، تاریخ انتشار: ۲۴ خرداد ۱۴۰۲

۱. مقدمه

روابط اقتصادی همواره در چارچوب روابط پیچیده اجتماعی جای می‌گیرند و بدون این روابط، هیچ اقتصاد بازاری، نمی‌تواند عمل کند. «بازارها سرتاسر رخسار جهان را درمی‌نوردند» (Polanyi, 1957:76). دهه‌ها پیش دیوار برلین ویران شد، کمونیسم به‌مانند یک نظام فرو پاشید، جهانی شدن مورد توجه قرار گرفت و در چنین بستری تحلیلگران کوشیدند دنیای در حال دگرگونی را درک کنند. در عین حال رویکردهای متعارف و سنتی جوابگوی دگرگونی‌های پیش‌آمده (به‌ویژه پیش‌بینی فروپاشی شوروی) نبودند و دانشگاهیان و کارشناسان به ورای مرزهای متعارف حوزه‌های تخصصی خود گام نهادند. بر همین اساس، روابط بین‌الملل نیز پذیرای زیرشاخه‌ای جدید با عنوان «اقتصاد سیاسی بین‌الملل»^۱ بود؛ رشته‌ای که در جست‌وجوی فهم افزایش اهمیت موضوع‌های اقتصادی در عرصه سیاست جهانی بود. اقتصاد سیاسی هر کشور تبلور پیشرفت، توسعه و توانمندی‌های یک ملت و کشور و یا رکود و عقب‌ماندگی اقتصادی و سیاسی آن است. سامان‌دهی ناهماهنگ یک حوزه، چه اقتصاد و چه سیاست اثر منفی بر دیگری دارد. «درک عمیق اقتصاد کلان مستلزم ترکیب مباحث اقتصادی و تحلیل تعارض منافع و اعمال قدرت در جوامع ملی مختلف و اقتصاد سیاسی بین‌الملل است» (Keohane, 1978:116). اقتصاد سیاسی میان‌رشته‌ای است و به یک تفسیر جهان‌شمول منحصر نیست. به بیان پالان و پیترسون، «اقتصاد سیاسی بین‌الملل از مجموعه گوناگونی از نظریه‌ها و رویکردها تشکیل شده است... اقتصاد سیاسی بین‌الملل جست‌وجو می‌کند که واحدهای تجزیه و تحلیل و ساختارهای نظری این نظریه‌ها در جهان با جوامع سیاسی متفاوت در حوزه‌های گوناگون چطور به‌کار می‌روند. نتیجه این کار مجموعه‌ای گوناگون از نظریه‌هاست که پیچیدگی و تنوع اقتصاد سیاسی را منعکس می‌کند. در نتیجه، اقتصاد سیاسی بین‌الملل هرگز پیرامون یک مجموعه اصلی از موضوع‌ها جهت‌گیری شده، توسعه‌نیافته و یا مجموعه‌ای مشترک از روش‌ها نیست» (Palan and Petersen, 2015: 4).

بنابراین حوزه اقتصاد سیاسی دارای فراوانی نظری است. نظریه‌ها در هر جامعه علمی برآمده از شرایط و پیشینه‌های فکری، عرفی، پژوهشی و محیط میدانی نظریه‌پردازی هستند. نظریه‌ها حاصل تفسیرها، بینش‌ها و نگرش‌های ویژه به جهان هستند، از همین رو هر کدام تجویز ویژه خود را ارائه می‌دهند. لیبرالیسم، رئالیسم و مارکسیسم سه رویکرد نظری مسلط و سنتی اقتصاد سیاسی بین‌الملل بوده‌اند، اما از دهه ۱۹۹۰ به این سو، همگام با روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز شاهد تنوع رویکردها و نظریه‌ها بوده است. با وجود چنین وضعیتی، در متون تخصصی فارسی آنچنان که شایسته است به نظریه‌های جدید پرداخته نشده

است که این امر به نو بودن این نظریه‌ها و ماهیت در حال پیشرفت آنها برمی‌گردد. در نتیجه، کاوش در پهنه رویکردها و نظریه‌های جدید پا گرفته در اقتصاد سیاسی بین‌الملل اهمیت می‌یابد و این پژوهش در تلاش است تا تحلیل و استنباط خود از یکی از جدیدترین و مطرح‌ترین نظریه‌های حوزه روابط و اقتصاد سیاسی بین‌الملل را ارائه دهد. در این زمینه دو پرسش مطرح می‌شود: ۱. بنیان‌های نظریه سازه‌انگاره اقتصاد سیاسی بین‌الملل چیست؟ ۲. نظریه سازه‌انگاری تا چه اندازه با اقتصاد سیاسی بین‌الملل ارتباط و تناسب دارد؟ با رویکردی تحلیلی-تبیینی، دیدگاه‌ها و نقدها و نیز یافته‌های پژوهشی ارائه‌شده در آثار مکتوب پژوهشگران و نظریه‌پردازان این حوزه بررسی شده است تا گزاره‌ها، مقوله‌ها و مضمون‌های مهم شناسایی شوند. سپس تلاش شده است تا با تحلیل و استنباط از داده‌های کیفی برگرفته از این متون معتبر به پرسش‌های پژوهشی پاسخ داده شود. در فرضیه پژوهشی استدلال می‌شود که تکیه صرف بر تجزیه و تحلیل اقتصادی و یا سیاسی در جهان پویای کنونی به ناتوانی درک پویایی‌های نظام بین‌الملل می‌انجامد. درباره مرحله گردآوری داده‌ها در پژوهش، کامپنهود^۱ و کیوی^۲ می‌نویسند: «محقق در علوم اجتماعی داده‌ها را به دو دلیل کاملاً متفاوت گردآوری می‌کند؛ یا در نظر دارد آنها را همان‌طور که هستند مطالعه کند (به‌طور نمونه، شیوه گزارش تلویزیونی از یک رویداد، یا شیوه تحلیل جامعه‌شناختی یک رمان)، یا اینکه امیدوار است که در این داده‌ها اطلاعات مفیدی برای مطالعه موضوع دیگری بیابد» (Campenhoudt and Quivy, 2010: 212-213). در پژوهش پیش‌رو با مراجعه به منابع مختلف، داده‌های کیفی گردآوری شده و با نگاهی استنباطی و در راستای پاسخ به پرسش‌های این پژوهش به توصیف و تحلیل بنیان‌های نظریه سازه‌انگاره اقتصاد سیاسی بین‌الملل پرداخته می‌شود. هدف این مقاله پرداختن به یکی از نظریه‌های مطرح و رو به پیشرفت در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. نظریه سازه‌انگاره اقتصاد سیاسی بین‌الملل با در نظر گرفتن هر دو دسته متغیرهای مادی و معنایی، در تشریح وضعیت نظام بین‌الملل کنونی از قدرت تحلیل بسیاری برخوردار است. با وجود این ضمن بهره‌گیری از نظریه مذکور، در پایان تجزیه و تحلیلی از محیط نظریه‌پردازی اقتصاد سیاسی بین‌الملل و مسائل مطرح در آن ارائه می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

از دهه ۱۹۹۰ به این سو پژوهش‌های مبتنی بر نظریه‌های جدید از جمله نظریه سازه‌انگاری رو به گسترش بوده است. از نظر پالان، محبوبیت نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل رو به

1. Luc Van Campenhoudt

2. Raymond Quivy

گسترش است. در اینجا مسئله اصلی این است که سازه‌انگاری تا چه حد با اقتصاد سیاسی بین‌الملل تناسب و ربط دارد؟ از نگاه متفکران این نظریه، سازه‌انگاران بیشتر به معرفت‌شناسی علاقه‌مندند. اقتصاد سیاسی بین‌الملل جدید یا انتقادی مبتنی بر نظریه‌ای در زمینه سوژه یا ذهن همچون سازه‌ای کژپندار (پارانوئیدی)^۱ یا توأم با بدگمانی و همراه با در برگرفتن مؤلفه‌های تاریخی و اجتماعی است (Palan, 2000). در نگاه عبدالل، سازه‌انگاری به‌عنوان یک رهیافت، با تمرکز بر تأثیر هویت‌های اجتماعی، هنجارها و سایر قواعد و باورهای مشترک جمعی، به بخشی از نظریه‌پردازی اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبدیل شده است. سازه‌انگاری در تلاش است نشان دهد چرا جهان از نظر تاریخی این‌چنین است یا این‌چنین نیست؟ دولت‌ها بازیگرانی نیست‌دارند با خواسته‌های متفاوت و رفتار آنها منشأ متفاوتی دارد؛ از همین رو در اقتصاد سیاسی بین‌الملل شاهد تنوع بازیگران و راهبردها هستیم (Abdelal, 2009). از نظر بیل دان، سازه‌انگاری بر عوامل مادی تأثیر می‌گذارد. ایده‌ها مؤلفه‌ای مهم در اقتصاد جهانی و ساختارهای مادی آن هستند. از این رو در نظریه سازه‌انگارانه، تمرکز از ساخت واقعیت (نظریه‌های سنتی) به‌سوی نظریه‌پردازی در زمینه نقش ایده‌ها و ایدئولوژی رفته است. جهان، مستقل از فهم انسانی نیست و ایده‌ها و کارگزاری انسانی در فهم واقعیت نقش دارند. دولت و بازارها تنها سازه‌های تجربی نیستند، بلکه ساختارهای اجتماعی‌اند (Dunn, 2009). از نظر مارک بلیث، پارسونز و عبدالل، همان‌طور که پولانی دهه‌ها قبل ذکر کرده، جداسازی اقتصاد از جامعه امری بی‌هوده است. نهادهای مالی جهانی برپایه بنیان‌های مادی، اجتماعی و تاریخی بنا نهاده شده‌اند و نظریه‌های خردگرا ابعاد غیرمادی این نهادها را نادیده می‌گیرند. نهادها، هویت‌ها و منافع افراد در بستری تاریخی و از مسیر بحث و مناظره ساخته می‌شود (Abdelal and et al., 2010). از نظر اندرو بروم، نظریه سازه‌انگارانه اقتصاد سیاسی بین‌الملل هنوز آنچنان که شایسته است توسعه نیافته است. سازه‌انگاری برخوردارهایی با نظریه‌های خردگرا دارد؛ و از سوی دیگر خود نحله‌های مختلفی را از (اثبات‌گرا) پوزیتیویستی^۲ تا (غیراثبات‌گرا) غیرپوزیتیویستی دربرمی‌گیرد. نقطه کانونی تفاوت میان نظریه سازه‌انگارانه با نظریه‌های خردگرا، در تأکید آن بر اهمیت نقش ایده‌ها در نظریه‌پردازی اقتصاد جهانی است (Broome, 2013). اولیور کسلر به یکی از مباحث مهم در اقتصاد سیاسی جهانی یعنی «شکست»^۳ اشاره می‌کند. شکست، یک مفهوم و نه نتیجه و براینست. شکست را در سه قالب می‌توان بررسی کرد: نخست شکست به‌عنوان بازنمایی اشتباه از یک واقعیت آشکار؛ دوم شکست در تولید یک فهم بین‌الذهانی که به بازیگران اجازه می‌دهد مسیر خود را ادامه دهند؛ و سوم شکست در شیوه سازماندهی یا قواعد و دستورهای زبانی

1 Paranoid

2 Positivist

3. Failure

تعریف‌کننده شکست و نیز اهمیت انگارش‌های اجتماعی در این فرایند. بازار همچون یک «تصور اجتماعی» موضوع‌های اقتدار و تخصص را مصداق‌گذاری می‌کند. تحلیل اقتصاد سیاسی بین‌الملل مستلزم در بر گرفتن ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است (Kessler, 2016). از نظر کوهن و هیرا، فضای نظریه‌پردازی اقتصاد سیاسی بین‌الملل نخست شامل نظریه‌های خردگرا می‌شد که بر این فرض‌اند دولت‌ها، شرکت‌ها و تصمیم‌گیرندگان اصلی با در نظر گرفتن هزینه‌ها و منافع خود هستند. در مقابل، سازه‌انگاران به نقش عوامل معنایی بر خروجی‌های رفتار تأکید می‌کنند. این مؤلفه‌ها در کنار یکدیگر، واقعیت اجتماعی را می‌سازند. در عین حال سازه‌انگاران اهمیت عوامل مادی را رد نمی‌کنند، بلکه باور دارند که ساخت واقعیت مادی به ایده‌ها و تفسیر وابسته است. سازه‌انگاری خود به جریان‌های مختلفی تقسیم می‌شود. با وجود این، از نظر کوهن و هیرا، مرزهای میان نظریه سازه‌انگارانه و جریان اصلی مبهم و تار است (Cohn and Hira, 2020). رابرت اوبرایان و مارک ویلیامز نیز ضمن اشاره به نظریه‌های انتخاب عقلانی و نهادگرایی، سازه‌انگاری را دیدگاهی می‌دانند که بر اهمیت باورها و ارزش‌ها و نقش آنها در شکل‌دهی و تعیین «واقعیت»^۱ تأکید می‌ورزد. هنجارها و ارزش‌ها هویت و منافع را شکل می‌دهند. از این دیدگاه، اقتصاد سیاسی جهانی، مجموعه‌ای از شرایط و رویه‌های مادی، مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری درباره جهان و یک رشته آکادمیک است (O'Brien and Williams, 2020).

در ارزیابی منابع بالا باید گفت که منابع موردنظر به نظریه سازه‌انگارانه اقتصاد سیاسی پرداخته‌اند، اما این بررسی کوتاه و مختصر است یا بیشتر به سیر تحول این نظریه، نقاط برخورد آن با جریان خردگرایی و نحله‌های درون خود این نظریه پرداخته شده است، و آنچنان که لازم است مبانی و مؤلفه‌های نظریه سازه‌انگارانه به‌روشی که مباحث مختلف این نظریه را به‌صورت جامع‌تر پوشش دهد، مورد توجه قرار نگرفته است. از این‌رو این پژوهش بر آن است تا به بحث و بررسی مبانی نظریه سازه‌انگارانه بپردازد و در پایان سنتزی حاصل از این رویکرد و نگاهی جامع‌تر به نظریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل ارائه دهد.

۳. مبانی نظری اقتصاد سیاسی بین‌الملل

اقتصاد سیاسی بین‌الملل -بررسی رابطه میان دولت و بازار- شامل سنت‌های نظری می‌شود که در امتداد روابط بین‌الملل شکل گرفته‌اند. اقتصاد سیاسی بین‌الملل در آغاز زیر تسلط رویکردهای اقتصاد سیاسی کلاسیک و نوکلاسیک و جریان‌های سنتی (لیبرالیسم، رئالیسم و مارکسیسم) قرار داشت. اقتصاد سیاسی با این ابزارهای نظری خردگرا و نظریه‌های متعارف،

پیشرفت زیادی داشت و به تحلیل با تکیه بر مبانی مادی جهان و ابزارهای آشکار پرداخت؛ اما به مرور اقتصاد سیاسی ورای نظریه‌های متعارف حرکت کرد که نظریه‌های جدید و جهان‌تحلیلی گسترده‌تری را دربرمی‌گرفت. با وجود حرکت به سمت این نظریه‌های جدید، فیلیپس در سرمقاله‌ای بیان می‌کند که بسیاری از کارشناسان اقتصاد سیاسی بین‌الملل حرکت به سمت این نظریه‌های جدید و جایگاه رو به فزونی آنها در ادبیات این رشته را نمی‌پذیرند و کماکان در چارچوب نظریه‌های سنتی و متعارف حرکت می‌کنند (Phillips, 2005). بوزن می‌نویسد: «اقتصاد و سیاست دو حوزه درهم‌تنیده‌اند و جدایی مسیر آنها به دو دلیل امروزه عجیب می‌آید: نخست و مهم‌تر، اقتصاد و سیاست ممکن است حوزه‌های مختلف تحلیلی در نظر گرفته شوند، اما آنها در یک واقعیت یکسان و واحد عمل می‌کنند و هر دو مسائل اقتصادی و مسائل سیاسی نه تنها با یکدیگر، بلکه با موضوع‌های امنیتی در بسیاری از نقاط مهم به هم پیوسته‌اند که تجزیه و تحلیل آنها در کنار یکدیگر، برای دریافت تحلیل صحیح از هر کدام اهمیت بسیاری دارد» (Buzan, 1994: 89). بنابراین درحالی که اقتصاد سیاسی بین‌الملل رشته‌ای جوان است، اما در متون مختلف اشاره می‌شود که اقتصاد بین‌الملل بدون یک رژیم سیاسی و حقوقی پایدار بین‌المللی نمی‌تواند عمل کند؛ و در سوی مخالف، رژیم‌های امنیتی پایدار نیز نمی‌توانند در شرایط ناپایدار اقتصادی در بازه‌ای بلندمدت زنده بمانند. دوم مبانی نظری همه نظریه‌های روابط بین‌الملل ریشه در نظریه‌های اقتصاد سیاسی دارد؛ از مرکانتیلیسم و رئالیسم گرفته تا اقتصاد استاندارد، نواقع‌گرایی (نئورئالیسم)،^۱ سازه‌انگاری و اقتصاد تکاملی. به هر ترتیب آنچه قطعی است پیوند میان سه مفهوم امنیت، ثبات و اقتصاد است (Palan and Petersen, 2015).

سازه‌انگاری یکی از تلاش‌های فکری جدید بود که با گذشت زمان روی آوردن اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل به آن افزون شد، و در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز به کار رفت. جدید بودن سازه‌انگاری در آغاز مورد نقد شدید هواداران جریان سنتی قرار گرفت و برخی از آنها عنوان کردند که چیزی به نام اقتصاد سیاسی بین‌الملل سازه‌انگارانه وجود ندارد.^۲ با وجود این در هزاره جدید توجه به نظریه سازه‌انگاری افزایش یافته و نظریه‌پردازی در مورد تأثیر متغیرهایی همچون هویت‌های اجتماعی، عقاید، هنجارها، باور و ارزش‌ها به بخشی از قواعد اقتصاد سیاسی جهانی تبدیل شده است. به باور عبدالل، «سازه‌انگاری زبانی تحلیلی و اغلب متشکل از واقعیت‌های اجتماعی جهان است؛ واقعیت‌هایی که وجود دارند تنها به این دلیل که ایده‌های مشترکی را در خود دارند. واقعیت‌های اجتماعی بر الگوهای اقتصاد سیاسی تأثیر می‌گذارند و همچنین بر چگونگی تفسیر عوامل مادی پیرامون خود تأثیر

1. Neorealism

۲. تفکر نبود اقتصاد سیاسی بین‌الملل سازه‌انگارانه از سوی مک‌نامارا به چالش کشیده شد (McNamara, 2009).

می‌گذارند» (Abdelal, 2009: 62). به همین ترتیب، گیلپین بیان می‌کند: «عملکرد اقتصاد جهانی، محصول بازارها و سیاست‌های دولت‌ملت‌هاست. اهداف سیاسی، رقابت و همکاری دولت‌ها با یکدیگر چارچوب روابط سیاسی در کنار نیروهای اقتصادی فعال را ایجاد می‌کند. دولت‌ها، قواعدی را که سرمایه‌گذاران منفرد و شرکت‌های چندملیتی باید از آن پیروی کنند، تعیین می‌کنند. نیروهای اقتصادی و فناورانه نیز به نوبه خود، سیاست و منافع دولت‌های منفرد و روابط سیاسی میان آنها را شکل می‌دهند. بازار^۱ در واقع یک نیروی قوی در موضوع‌های اقتصادی و سیاسی است. بر همین اساس، تجزیه و تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی برای درک عملکرد و سیر تحول واقعی اقتصاد جهانی مورد نیاز است. تجزیه و تحلیل جامع، ادغام فکری هردوی دولت و بازارها را ضروری می‌سازد» (Gilpin, 2011: 24). امروزه کشورها، شرکت‌های چندملیتی، نهادهای بین‌المللی، افراد، رویه‌ها و قواعد بین‌المللی وجود دارند که در بستری تاریخی شکل گرفته‌اند، و اثرگذاری ویژه خود را در سیاست و اقتصاد سیاسی جهانی دارند؛ نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل یا اقتصاد سیاسی جهانی در متن‌های متأخرتر، شاهد تحولاتی در عمل و نظریه بوده است که آن را با دوره گذشته متفاوت می‌کند.

۳.۱. ویژگی‌های نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل جدید

از لحاظ تاریخی سرمایه‌داری بین‌المللی سه دوره را پشت سر گذاشته است:

دوره نخست، *نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل کلاسیک*^۲: این دوره تا اوایل دهه ۱۹۷۰ را شامل می‌شود. در این دوره دولت‌ها تنها بازیگران اقتصاد بین‌المللی بودند. مبادلات میان آنها انجام می‌گرفت و بازیگر دیگری در این بین مطرح نبود. افراد و شرکت‌هایی نیز در این دوره وجود داشتند، اما به نمایندگی دولت عمل می‌کردند؛ یعنی افراد یا مستخدمان دولت بودند یا شرکت‌ها، شرکت‌های دولتی بودند. برای نمونه، می‌توان به کمپانی هند شرقی و رابطه آن با دولت بریتانیا اشاره کرد.

دوره دوم، *نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل جدید*^۳: از اوایل دهه ۱۹۷۰ شروع می‌شود و تا فروپاشی شوروی امتداد می‌یابد. در این دوره بازیگران جدیدی همچون شرکت‌های بین‌المللی پدیدار می‌شوند. این بازیگران با آنکه بیشتر غیردولتی بودند، اما به نیابت از دولت و همچون بازوهای اجرایی آن در عرصه بین‌المللی عمل می‌کردند.

1. Market
2. Classic International Political Economy System
3. New International Political Economy System

دوره سوم، نظام/اقتصاد سیاسی جهانی^۱ (دوره گذار): این نظام از اوایل دهه ۱۹۹۰ در حال شکل‌گیری است و هنوز کم و کیف آن چندان معلوم نیست، اما می‌توان از برخی قرائن به قسمتی از ویژگی‌های آن دست یافت. در این نظام افزون‌بر دولت‌ها، بازیگران با هویت جدیدی مستقل از دولت به‌وجود آمده‌اند و هم‌عرض و نه در طول دولت عمل می‌کنند؛ بازیگرانی چون شرکت‌های بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی و... (Fatahizadeh and et al, 2010). نظریه‌های متأخر، موضوع‌های بدیعی از جمله بحران‌ها یا به بیانی «شکست بازار»^۲ را در دایره پژوهشی خود قرار داده‌اند که سبب گسترده‌تر و پربارتر شدن ادبیات موضوعی اقتصاد سیاسی شده است. سازه‌انگاری اقتصاد سیاسی، موضوع شکست بازار را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. با شکست بازار، ممکن است یک قرائت اقتصاد سیاسی تضعیف و قرائت دیگری تقویت شود. شکست‌ها تنها هنجاری نیستند. شکست خود یک احتمال است؛ یعنی می‌توانست چنین باشد یا چنین نباشد (Kessler, 2016).

۴. حرکت در ورای نظریه‌های متعارف: سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل تا اقتصاد سیاسی جهانی

سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل بر اساس یک ویژگی مشترک تعریف می‌شود: «رویکردی در تحلیل اجتماعی که با نقش آگاهی انسان در زندگی اجتماعی سروکار دارد» (Finnemore and Sikkink, 2001: 391). یکی از نظریه‌پردازان می‌نویسد: «نظریه روابط بین‌الملل سازه‌انگاران، واقعیت‌های اجتماعی را متفاوت با واقعیت‌های مادی می‌داند و به ابعاد معنایی حیات اجتماعی نیز توجه دارد. سازه‌انگاران، شناخت واقعیت را ممکن می‌دانند، اما این شناخت را کم‌وبیش متفاوت با شناخت در عرصه‌های فیزیکی و طبیعی می‌دانند و بیش از آنکه به دنبال تبیین باشند، در پی تفسیر و فهم روابط اجتماعی‌اند، به بنیان‌های غیرمادی هویت دولت نیز توجه می‌کنند، جامعه بین‌الملل را تحت حکومت قواعد می‌دانند و به امکان وجود اشکال متفاوتی از زندگی در شرایط آنارشیک قائل‌اند» (Reus-Smit, 2001: 489).

سازه‌انگاری با گذشت زمان جای خود را در ادبیات روابط و اقتصاد سیاسی بین‌الملل باز کرد. سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل که برای درک تحولات جدید پیش‌آمده با فروپاشی شوروی و دوران جدید سیاست بین‌الملل به‌کار گرفته شد، در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل زیر به‌کار رفته و با ابزارهای تحلیلی خود، شناخت اندیشمندان در این حوزه و تحولاتی همچون بحران‌ها در اقتصاد سیاسی جهانی را افزایش داده است. بحران دولت توسعه‌ای در

1. Global Political Economy System
2. Market Failure

آسیای شرقی، بحران‌ها در امریکای جنوبی از جمله مکزیک و آرژانتین، بحران مالی جهانی در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ از جمله تحولات اخیر بوده که توجه تحلیلگران اقتصاد سیاسی سازه‌انگار را به خود معطوف کرده است.

در واقع اقتصاد نئوکلاسیک و رویکردهای دولت‌محور و اثباتی، سال‌ها و دهه‌ها بر پژوهش‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل مسلط بوده‌اند با این حال این نظریه‌ها نتوانسته‌اند چارچوب کامل و مفهومی برای تجزیه و تحلیل تحولات اقتصادی و سیاسی ارائه دهند. پل کروگمن^۱ در «جغرافیا و تجارت» به این مسئله اشاره می‌کند که رویکرد نئوکلاسیک بدون ابعاد زمانی و مکانی است و با انگاره‌های خود، فعالیت‌های اقتصادی را فارغ از ابعاد زمانی و مکانی مورد توجه قرار می‌دهد (Krugman, 1991). امروزه تحلیل مبتنی بر بررسی رویدادها و واقعیت‌های اجتماعی همچون اموری تعیین شده و بهره‌گیری از تعمیم و الگو، جای خود را به بررسی واقعیت‌ها به عنوان اموری «اجتماعی ساخته شده»^۲ داده است. در این زمینه پالان بیان می‌کند «چرا سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل آن‌قدر بارز است، اما خویشاوند آن در اقتصاد سیاسی بین‌الملل این‌قدر خجول است؟ جواب ساده آن است که اقتصاد سیاسی بین‌الملل بیشتر بر پدیده‌ها و بازیگران اقتصادی تمرکز می‌کند و جعبه ابزار نظری رهیافت‌های اقتصادی، برای مطالعه این‌ها مناسب‌تر است» (Palan, 2000: 196).

امروزه هر دو عرصه روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل شاهد تنوع رویکردها و نظریه‌هاست. از این‌رو همان‌طور که در روابط بین‌الملل شاهد رویکردهایی مانند واقع‌گرایی، لیبرالیسم، سازه‌انگاری، انتقادی و... هستیم، در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز این رویکردهای نظری حضور دارند. البته این حضور بدین معنا نیست که همان رویکردهای روابطی با همان مفروض‌ها و ایده‌ها در عرصه اقتصاد سیاسی نیز وجود دارند، بلکه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. «در مقایسه با سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، سازه‌انگاری اقتصادی هنوز آثار برجسته و متمایزی ندارد که اساس شکل‌گیری موضوع اقتصاد سیاسی بین‌الملل سازه‌انگار باشند. با این حال بروم ذکر می‌کند که اثر مارک بلیث با عنوان «تحولات بزرگ» به یک اثر کلاسیک معاصر تبدیل شده است (Blyth, 2002). اثر پیتر هال، «قدرت سیاسی ایده‌های اقتصادی» نیز منبع الهام نخستین دسته از دانشمندان علوم سیاسی را برای جدی گرفتن نقش سیاسی ایده‌ها (Hall, 1989) فراهم کرد. با وجود این، «دو اندیشمندی که آثار آنها الهام‌بخش اصلی نظریه سازه‌انگاری اقتصاد سیاسی بین‌الملل است، اقتصاددان انگلیسی جان مینارد کینز^۳ و

1. Paul Krugman

2. Socially constructed

3. John Maynard Keynes

اقتصاددان شیکاگو، فرانک نایت^۱ هستند. دانشمندان از تلاش‌های کینز در توسعه فهم‌های سازه‌انگارانه از شکست بازار و ماهیت بین‌الذهانی امور مالی و تعریف جدید اقتصاد به‌عنوان یک قلمرو اجتماعی استفاده کرده‌اند» (Broome, 2013: 195).

مفهوم نبود قطعیت نایت به یکی از بنیان‌های اقتصاد سیاسی سازه‌انگارانه تبدیل شده است. این مفهوم، به موقعیت‌هایی اشاره دارد که بازیگران قادر به محاسبه پیش‌بینی احتمالات آینده کنش‌های مختلف نیستند و این مسئله سبب می‌شود که آنها در عوض، بیشتر به ساختارهای اجتماعی مشترک درباره چگونگی کار جهان به‌منظور تفسیر شرایط ناآشنا و نامشابه، بازتعریف منافع و امکان‌پذیری تصمیم‌گیری روی آورند (Abdelal and et al., 2010: 12). نبود قطعیت، تأثیر زیادی در درک تعامل میان بازیگران، منافع آنها و ایده‌های بین‌الذهانی دارد.

۴. ۱. مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی سازه‌انگارانه^۲

سازه‌انگاران استدلال می‌کنند که ایده‌ها بر رفتار کنشگران تأثیر می‌گذارند. فهم ایده‌ها، سبب می‌شود تا درک چرایی یک رفتار یا کنش قانع‌کننده‌تر شود. ایده‌ها و تصمیم‌ها، رفتارهای بازیگران را شکل می‌دهند: «خط فکر اصلی سازه‌انگاری این است که ایده‌های جمعی، جهان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را که در زندگی می‌کنیم شکل می‌دهند» (Abdelal and et al., 2010: 2). دو پژوهشگر در این زمینه می‌نویسند: «هنگامی که سازه‌انگاری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل به‌کار می‌رود، چهار فرض اساسی در اینجا وجود دارد: ۱. ایده‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و هویت افراد، گروه‌ها و دولت‌ها در بستری اجتماعی ساخته می‌شوند؛ ۲. ایده‌ها و ارزش‌ها، نیروهای اجتماعی‌اند که به اندازه عوامل نظامی یا اقتصادی اهمیت دارند؛ ۳. تعارض و همکاری، محصول ارزش‌ها و باورهاست؛ ۴. تغییر را می‌توان با بررسی دگرگونی ارزش‌ها و باورهای بازیگران در طول زمان توضیح داد» (Balaam and Dillman, 2011: 113-114). چگونه ایده‌ها و باورها بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارد؟ ایده‌ها خود هنجارهایی را ایجاد می‌کنند که بر دامنه رفتار بازیگران تأثیر می‌گذارند: «قلمرو رفتار ممکن در یک ساختار اجتماعی معین، از نظر هنجاری تعیین شده است و به اندازه قلمرو رفتاری که از نظر فیزیکی ممکن است گسترده نیست» (Florini, 1996: 366). «سازه‌انگاری انتقادات چندی را نسبت به نظریه‌های سنتی اقتصاد سیاسی بین‌الملل ایراد می‌کند؛ از جمله ناقص بودن عقلانیت مکانیکی در روند تصمیم‌گیری» (Abdelal and et al., 2010: 17) و «نبود یک جهان یکسره آشکار و عاری از هرگونه مفهوم غیرمادی‌گرایانه» (Abdelal and et al., 2010: 9). با این حال نقد سازه‌انگاری تنها به منطقی نبودن

1. Frank H. Knight

2. Constructivist Political Economy

همیشگی بازیگران خلاصه نمی‌شود، بلکه از نگاه سازه‌انگاران، در اقتصاد سیاسی بین‌الملل کنونی و در جهانی که ما در حال حاضر زندگی می‌کنیم، نبود قطعیت جزء جدایی‌ناپذیر آن است و عوامل مادی و معنایی هر دو در تصمیم‌گیری بازیگران مؤثرند. در چارچوب نظریه‌های خردگرا، جهان به عوامل آشکار تقلیل می‌یابد و بازیگر با تکیه بر عقل خود تصمیم‌گیری می‌کند. نظریه خردگرای اقتصاد سیاسی، نمی‌تواند توضیح دهد که چگونه در موارد مختلف، بازیگران منطقی، تصمیمات متفاوتی می‌گیرند یا چگونه این بازیگران منطقی، از رویدادهای غیرمنتظره یا عوامل غیرمادی متأثر می‌شوند.

۲.۴. نگاهی به مبانی اقتصاد سیاسی سازه‌انگاره

به بیان دو نظریه‌پرداز، «سازه‌انگاری به‌عنوان یک زبان تحلیلی، بر هویت‌ها^۱، هنجارها^۲، شناخت^۳ و منافع^۴ تأکید می‌کند، این در حالی است که زبان تحلیلی خردگرا، بر اولویت‌ها^۵، اطلاعات^۶، راهبردها^۷ و شناخت مشترک^۸ تأکید می‌کند» (Katzenstein and Keohane, 1998: 38). با تکیه بر چنین مبانی تحلیلی، سازه‌انگاری اقتصاد سیاسی الگوی تحلیلی را دنبال می‌کند که متفاوت از جریان خردگراست. بر این اساس مبانی اقتصاد سیاسی سازه‌انگاره عبارت‌اند از:

الف) هنجارها: هنجارها تأثیرگذارند. هنجارها نقش پررنگی در رفتار دولت‌ها و ایجاد مقصورات یا محدودیت‌های رفتاری دارند. هنجارها می‌توانند رفتار دولت‌ها را مهار کنند. یک نمونه از هنجارها در حوزه زیست‌محیطی که رفتار دولت را محدود می‌کند، مسئله شکافت هیدرولیک و استخراج گاز طبیعی و شیل است. بسیاری از کشورهای اروپایی، عمل شکافت^۹ را علی‌رغم نبود اطمینان از تأثیراتی که بر محیط زیست دارد، ممنوع کرده‌اند. به‌تازگی فرانسه و بلغارستان شکافت را با استناد به موضوع «حفاظت از محیط زیست» ممنوع کرده‌اند و سایر کشورهای اروپایی از جمله انگلیس و آلمان نیز در حال بررسی این مسئله هستند (Erlanger, 2013). از آنجا که شهروندان، هنجار محیط زیست را مورد توجه قرار می‌دهند، آنها فشار سیاسی بر دولت وارد می‌کنند تا رفتارهای مخرب زیست‌محیطی نه‌تنها در حوزه استخراج گاز

1. Identities
2. Norms
3. Knowledge
4. Interests
5. Preferences
6. Information
7. Strategies
8. Common Knowledge

۹. فرکینگ (fracking) یا شکافت فرایند حفاری در زمین است، به‌روشی که آب، شن و مواد شیمیایی با فشار زیاد به سنگ تزریق و سبب می‌شود گاز داخل آن به سمت دهانه چاه حرکت کند و خارج شود.

طبیعی، بلکه در استفاده از سوخت‌های فسیلی را نیز محدود کنند. از این رو هنجارها بر سیاستگذاری در حوزه اقتصاد سیاسی، تجارت و انرژی نیز تأثیرگذارند.

ب) *هویت: هویت‌ها متغیرند.* هویت و نحوه تعریف از خود و تغییر در این تعریف، بر رفتار واحدها در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تأثیرگذار است. بر همین اساس، پژوهش‌های زیادی درباره نقش هویت و دگرگونی آن در فرمول‌بندی نظام اقتصاد سیاسی ملی چین صورت گرفته است. چین چطور از یک تجدیدنظرطلب به سمت قبول این نظم حرکت کرده است؟ فرایندها و سازوکارهای اقتصاد سیاسی بین‌الملل چه تأثیری بر اقتصاد سیاسی چین داشته است؟ (Wang and Blyth, 2013). وانگ با ارائه شواهد تجربی به هویت‌ها و هنجارهای چین و برداشت رهبران از روابط بین‌الملل می‌پردازد و تأثیر این هنجارها را در اقتصاد سیاسی چین بررسی می‌کند. این هنجارها و هویت‌ها و تغییر آنها، در فرایند جامعه‌پذیری و یادگیری دگرگونی‌های چشمگیری داشته و رفتار چین در اقتصاد سیاسی بین‌الملل را تغییر داده است (Wang, 2001).

ج) *واقعیت اجتماعی: واقعیت‌ها به صورت اجتماعی برساخته می‌شوند.* نظریه سازه‌انگارانه بر واقعیت اجتماعی^۱ تأکید می‌کند. در این رویکرد تحولات پیرامون و واقعیت، در بستر زمانی و مکانی خود درک می‌شود و از جامعه و دولتی تا جامعه و دولتی دیگر متفاوت است. کاوش در این مبانی بین‌الذهانی، برای درک فرایندها، رویه‌ها و برآیندهای سیاسی-اقتصادی، ضروری است (Hopf, 1998)؛ بنابراین واقعیت‌های اجتماعی جهان و ایده‌ها، نقش بسزایی در تفسیر ما دارد. بلیث استدلال می‌کند که «به لحاظ شناختی، بدون داشتن ایده در مورد چگونگی کنار هم قرار گرفتن جهان، کنش برای کارگزاران در جهانی پر از معنا ناممکن است» (Blyth, 2002: 32).

د) *معانی: دریچه‌ای به جهان مادی.* متداول‌ترین و در واقع شهودی‌ترین منطقی که ساختارهای اجتماعی از طریق آن بر اقتصاد سیاسی تأثیر می‌گذارند، از مجرای معانی^۲ است که با واقعیت‌های مادی جهان ارتباط می‌یابند (Ruggie, 1992 & 1998). در رویکردهای خردگرا، منافع و اولویت‌های بازیگران از پیش مشخص می‌شوند و بازیگران آنها را تشخیص می‌دهند، اما در نگاه سازه‌انگارانه، این منافع و اولویت‌ها از پیش مشخص نبوده، بلکه اجتماعی‌اند، در بستر زمانی و مکانی، معنا می‌یابند و کارگزاران در چنین بستری فعالیت می‌کنند. اقتصاد سیاسی جهان، متشکل از هر دو واقعیت‌های مادی و اجتماعی است.

ه) نبود قطعیت: همه چیز مسلم و از پیش پیش‌بینی‌شده نیست. نبود قطعیت^۱ با سازه‌های بین‌الذهانی درباره نحوه کار جهان ارتباط می‌یابد. نبود قطعیت‌ها، بستر و لحظه‌ای برای ایجاد دگرگونی نهادی فراهم می‌کند که می‌تواند از طریق مبارزه در میان ائتلاف‌های سیاسی صورت گیرد (Gourevitch, 1986). در نگاه نظریه خردگرا، بیشترین نبود قطعیت ناشی از تحولی برون‌زا و خارج از کنترل کنشگران درون یک نهاد است و بازیگران طبق ترجیحات، اولویت‌ها و منافع ثابت خود، عمل می‌کنند، حتی اگر در یک «عقلانیت محدود»^۲ عمل کنند که برخی انتخاب‌ها را از مدار خارج می‌کند (Goldstein and Keohane, 1993). نبود قطعیت در واژه‌شناسی ينس بیکرت^۳ «یک پدیده اجتماعی است که از یک «شرایط دوگانه»^۴ ایجاد شده است، وضعیتی که در آن بازیگران، عملکردهای خود را در فرایندی تقابلی و وابسته به یکدیگر می‌بینند» (Beckert, 1996: 805, 826). نبود قطعیت به دنبال فهم فرانک نایت (Knight, 1921; as cited in Blyth, 2006) و جان مینارد کینز (Keynes, 1921 as cited in Blyth, 2006) از ناتوانی در محاسبه توزیع احتمال نتیجه پدیدار می‌شود. چنین سناریویی به‌ویژه هنگامی محتمل است که بازیگران ابزار مفهومی حتی برای شروع پردازش و محاسبه شانس خود را در اختیار ندارند (Blyth, 2006). نبود قطعیت ما را وادار می‌کند تا برای مدیریت اطلاعات و کنش خود، سازه‌هایی را ایجاد کنیم که نه تنها برای خود ما، بلکه برای دیگران نیز منطقی به نظر برسد. از سوی دیگر اجازه می‌دهد تا ایده‌ها همچون ابزاری در چالش بر سر اینکه چه نهادهایی برای کاهش نبود قطعیت باید ایجاد شوند، استفاده شود (Parsons, 2003). کارگزاران و جوامع با به‌کارگیری هنجارها و نهادها تلاش می‌کنند تا با نبود قطعیت‌ها مقابله و یا اثر آنها را تخفیف دهند. نبود قطعیت نایت را می‌توان در مقابل مسلم بودن، پیش‌بینی، تعمیم‌پذیری و قطعیت رویکردهای خردگرا بررسی کرد. نحوه برخورد سازه‌انگاران با نبود قطعیت متفاوت است و با وجود تمرکز مشترک بر قدرت ایده‌ها، دانش و هنجارهای اجتماعی، درک متنوعی از سازه‌انگاری اقتصاد سیاسی و بنابراین منابع دگرگونی نهادی ایجاد می‌شود (Seabrooke, 2007).

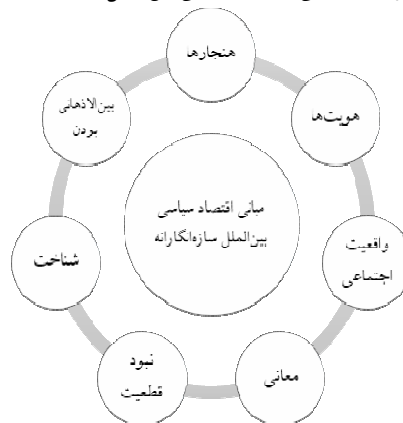
و) شناخت: نحوه کار جهان چگونه است؟ ایده‌های مشترک جمعی یک جامعه افزون‌بر ارائه معانی برای تفسیر حقایق مادی، شامل توضیحاتی در مورد نحوه کار جهان و توصیف‌ها از واقعیت اجتماعی است (Brubaker and Loveman, 2004). به بیان دنزو و نورث، درحالی‌که معانی در مورد چگونگی تفسیر کارگزاران از جهان است، شناخت^۵ نحوه درک و روایت

1. Uncertainly
2. Bounded Rationality
3. Jens Beckert
4. Double Contingency
5. Cognition

دگرگونی‌های مادی را توصیف می‌کند (Denzau and North, 1994). یوشیکو هررا^۱ در اثر خود درباره اقتصاد سیاسی روسیه، طرح‌های شناختی در جوامع مختلف و درک متفاوتی که از دگرگونی‌های مادی از جمله افزایش قیمت همراه با مدل‌های علی وجود دارد، ارائه می‌دهد (Herrera, 2005).

ز) بین‌الذهانی بودن: سازه‌ها در روندی تعاملی ساخته می‌شوند. جریان‌های خردگرا به واقعیت مادی توجه می‌کنند و اینکه بازیگر بیرون از واقعیت می‌ایستد و فارغ از ارزش‌های خود به تفسیر جهان می‌پردازد. از نگاه سازه‌انگاران، کارگزار تنها نیست و کارگزاران دیگر و ساختارها وجود دارند که میان آنها رابطه متقابل وجود دارد. روابط و گفتمان‌ها که در روندی بین‌الذهانی^۲ صورت می‌گیرد، در شناخت ما، شکل‌گیری هویت‌ها و هنجارها و نهایت در رفتار و قضاوت‌های ما تأثیر می‌گذارد (Abdelal, 2009). نمودار ۱ در نمایی کلی بنیان‌های نظریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل سازه‌انگاران را که در این بخش شرح داده شد، نشان می‌دهد.

نمودار ۱. مبانی اقتصاد سیاسی بین‌الملل سازه‌انگاران



منبع: نگارندگان

۵. روش‌شناسی پژوهش‌های سازه‌انگاران

روش‌های سازه‌انگاری در حرکت از روابط بین‌الملل به اقتصاد سیاسی جهانی، اصلاح شده است. در موج اول سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل موضوع‌های غالب، مسئله ساخت هویت و همچنین نقش هنجارهای بین‌المللی، در تعامل میان کشورها و موضوع‌های امنیتی بود. این پژوهش‌های هویتی در روابط بین‌الملل بر اساس هویت‌های دولتی یا منطقه‌ای و پویایی جامعه

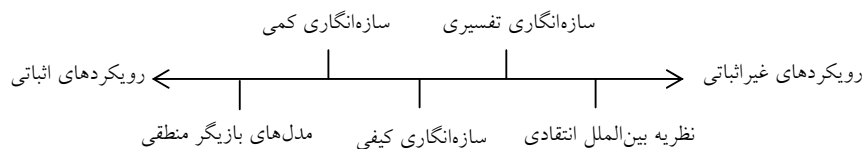
1. Yoshiko Herrera

2. Subjectivity

بین‌المللی بود. در مقابل، موج نخست سازه‌انگاری اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ توجه بیشتری را به اثرگذاری سیاسی و پیامدهای خط‌مشی‌های اقتصادی معطوف کرد (Broome, 2013). به‌تازگی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل سازه‌انگار به مسئله هویت نیز توجه شده است، اما درحالی‌که در روابط بین‌الملل بر هویت و ماهیت دولت و پویایی جامعه بین‌الملل توجه می‌شود، در اقتصاد سیاسی به ساخت هویت بازیگران غیر نخبه و گروه‌های اجتماعی، کشورها، سیاست‌های نخبگان، سازمان‌های بین‌المللی و جوامع سیاست فراملی توجه شده است. با وجود این سازه‌انگاری اقتصادی همچنان بر مفهوم نبود قطعیت در زندگی بین‌المللی و نقش کاتالیزوری چارچوب‌های بحران، همچون محرک‌های دگرگونی ساختار سیاسی و اقتصادی متمرکز است (Broome, 2013).

در مجموع اگرچه در روش‌شناسی سازه‌انگارانه اقتصاد سیاسی، بر روش پژوهش کیفی^۱ این رویکرد در ارزیابی و تجزیه و تحلیل تأکید می‌شود، روش‌شناسی این رویکرد، مطلق نیست و در کنار روش‌های تفسیری، از روش‌های کمی^۲ و آمار و ارقام نیز استفاده می‌شود. بر همین اساس، کوئیرث^۳ در پژوهشی درباره نقش صندوق بین‌المللی پول^۴ در به‌حساب آوردن «سرمایه»^۵ به‌عنوان یک هنجار اقتصادی جهانی در قالب سازه‌انگاری انجام، از روش‌های کمی و آمار بهره می‌گیرد. در توضیح پیامدها و علیت‌ها چقدر باید به ایده‌ها توجه کرد؟ چگونه می‌توان مفاهیم انتزاعی، مانند هنجارها را با شاخص‌های تجربی سنجید؟ اینها، نمونه‌ای از پرسش‌هایی است که کوئیرث، در پژوهش سازه‌انگارانه خود، روش‌های کمی و کیفی را با یکدیگر ترکیب کرده است تا بدان‌ها پاسخ دهد (Chwieroth, 2007 and 2010). نمودار ۲ طیف‌های مختلف نظریه سازه‌انگارانه را از نظر بروم نشان می‌دهد.

نمودار ۲. روش‌شناسی پژوهش‌های سازه‌انگارانه اقتصاد سیاسی بین‌الملل



منبع: Broome, 2013: 197

1. Qualitative
2. Quantitative
3. Chwieroth
4. International Monetary Fund (IMF)
5. Capital

۶. سازه‌انگاری اقتصاد سیاسی و نقدهای درون و برون پارادایمی

سازه‌انگاری اقتصاد سیاسی، مزیت‌های خود را به‌عنوان یک رویکرد تحلیلی دارد. برای مثال این رویکرد امکان پرداختن به علم و تحلیل علم، رخدادها و وقایع را همچون پدیده‌هایی اجتماعی فراهم کرده است. نظریه‌ها و تحلیل‌ها از نظر این رویکرد در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه در بستری اجتماعی شکل می‌گیرند یا تغییر می‌کنند. سازه‌انگاران، معرفت‌شناسی اثباتی را که توصیف و تبیین واقعیت‌های تجربی را از دریچه روش‌های علوم طبیعی در علوم اجتماعی پی می‌گیرد، رد می‌کنند. در برابر رویکردهای اثباتی، نظریه‌پردازان سازه‌انگاری بر درک نقش پویای ایده‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و هویت‌ها در روندها و نتایج سیاسی و اقتصادی تأکید می‌کنند. خردگرایان، رفتار انسان در بازار سیاسی و اقتصادی را نادیده می‌گیرند و افراد را از پیش دارای منافع مشخص می‌دانند، اما سازه‌انگاران بر باورها، هویت‌ها، منافع و درک اجتماعی آنها تأکید می‌کنند؛ بنابراین نظریه سازه‌انگاران اختلاف‌های چشمگیری با نظریه‌های خردگرا دارد. با وجود این نقدهای چندی به نظریه سازه‌انگاران وارد شده که شاید موقعیت «میانه» بودن این رویکرد، سبب حمله‌ها و نقد بیشتر از سوی جریان‌ها در دو سوی آن شده است. در ادامه، نقدهای جریان سازه‌انگاری از دو بعد درون پارادایمی و برون پارادایمی بیان شده است.

۶.۱. نقد درون پارادایمی بر سازه‌انگاری

- سازه‌انگاری، جریان منسجم و یکپارچه‌ای نیست و در درون آن صحبت از سازه‌انگاری متعارف، سازه‌انگاری رادیکال، سازه‌انگاری تفسیری یا کیفی و سازه‌انگاری کمی می‌شود که اختلاف‌هایی با یکدیگر دارند.
- جریان سازه‌انگاری متعارف یا سازه‌انگاری کمی، نگاهی نیز به روش‌های تجربی و کمی دارد. این گروه با استفاده از روش‌های آماری در تلاش است تا با اندازه‌گیری عینی، وزن و تأثیر علیت ایده‌ها را نسبت به سایر متغیرها تبیین کند؛ اما سازه‌انگاری تفسیری از روش‌های تفسیری و تفهیمی برای انجام پروژه‌های پژوهشی خود استفاده می‌کند.
- درحالی‌که سازه‌انگاران متعارف یا کمی تمایل بیشتری برای گفت‌وگو با اندیشمندان خردگرا و ایجاد پلی میان نظریه‌ها دارند، سازه‌انگاری رادیکال و تفسیری از تعامل با خردگرایان دوری می‌کنند و به سمت معرفت‌شناسی نظریه سازه‌انگاری اقتصاد سیاسی می‌روند که با مفروض‌های خردگرا در مورد ماهیت دانش، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تفاوت‌هایی دارد.
- از نظر لاتور سازه‌انگاری بیش از اندازه از استعاره «سازه»^۱ استفاده می‌کند. برخی پژوهشگران، سازه را کنار می‌گذارند، چراکه خود سازه با مضامین سیاسی همراه است

(Latour, 2003). هکینگ آن را گمراه‌کننده می‌داند (Hacking, 2001). سازه متضمن اقدامات برنامه‌ریزی شده است، درحالی‌که سازه‌انگاری به‌جای ساختن داوطلبانه واقعیت، پدیدار شدن و پیدایش را توصیف می‌کند.

۶.۲. نقد برون پارادایمی بر سازه‌انگاری

■ از نظر برخی منتقدان، سازه‌انگاری به «نفس‌گرایی»^۱ منجر می‌شود؛ موقعیتی که نه در جهان وجود دارد، نه در اذهان دیگران؛ و خود تنها چیزی است که می‌توان آن را شناخت. در واقع در چنین موقعیتی متفکر و اندیشمند دچار نسبی‌گرایی و سردرگمی می‌شود و این وضعیت امکان تحلیل دقیق وی و تعیین وزن متغیرهای دخیل در وضعیت پیش‌آمده را تضعیف می‌کند.

■ سازه‌انگاران بر عین و ذهن و بین‌الذهان بودن تأکید می‌کنند، درحالی‌که در نگرش اثباتی عین و ذهن از یکدیگر تفکیک می‌شود. نظریه سازه‌انگاری کلیت منسجم و یکپارچه‌ای نیست و رویکرد اندیشمندان این گروه گاهی تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارد که برخی را به جریان‌های سنتی، تجربی و خردگرا و برخی را به نظریه‌های رادیکال نزدیک می‌کند.

■ آیا سازه‌انگاری یک نظریه یا پارادایم یا یک روش مطالعه یا بیشتر یک نوع هستی‌شناسی است؟ از نظر برخی، سازه‌انگاری بیش از آنکه به‌دنبال تبیین باشد، در پی فهم و تفسیر روابط اجتماعی است و این وضعیت، قدرت تحلیل و پیش‌بینی آن را تضعیف کرده است.

■ اگرچه رویکرد سازه‌انگاره اقتصاد سیاسی بین‌الملل به نقش ایده‌ها توجه می‌کند، تنها این گروه نیستند که نقش ایده‌ها در اقتصاد سیاسی جهانی را مورد توجه قرار می‌دهند. نئوگراُمشین‌ها نیز به نقش ایده‌ها، هژمونی و نقش رضایت در پذیرش آن انگشت می‌گذارند.

■ یکی از بنیان‌های نظریه سازه‌انگاره اقتصاد سیاسی، توجه به نقش هنجارها در این حوزه است. با وجود این، هنجارها در روابط و اقتصاد سیاسی بسیار شکننده‌اند و از آنها تخطی می‌شود. توجه ناکافی به مسئله تغییر و ابعاد هنجاری آن، از ضعف‌های اصلی سازه‌انگاری است.

■ از نظر فمینیست‌ها، نظریه سازه‌انگاری متغیر جنسیت و نقش آن در اقتصاد سیاسی جهانی را مورد توجه قرار نمی‌دهد. پست‌مدرن‌ها نیز، روایت سازه‌انگاره را ادامه همان روایت‌های نظریه‌های سنتی می‌دانند. این گروه تکیه سازه‌انگاران بر روایت‌های کلان، فقدان مبانی شالوده‌شکنانه، بی‌توجهی به مضمون‌رهایی و توجه صرف به بازیگران دولتی را از

ضعف‌های بزرگ این نظریه می‌دانند. محیط‌زیست‌گرایان نیز توجه ناکافی سازه‌انگاران به متغیر محیط زیست و تأثیر اقتصاد سیاسی بر محیط زیست را نقد می‌کنند. از آنچه گفته شد درمی‌یابیم که استدلال‌های خردگرایانه و سازه‌انگاری باید در کنار یکدیگر مورد توجه قرار گیرند تا ضعف‌های یکدیگر را پوشش دهند؛ از این رو ارائه تجزیه و تحلیلی از گفته‌های پیشین ضروری می‌آید.

۷. تجزیه و تحلیل

سال‌ها پیش، آنتونیو گرامشی متفکر سیاسی ایتالیایی، اذعان کرد که «هیچ مدل ساده، جهان‌شمول یا مکانیکی، نمی‌تواند روابط و فرایندهای بی‌شماری را که کنشگران اجتماعی از طریق آن به‌طور مشخص خود و جهان خود را بازتولید می‌کنند، به تصویر درآورد» (Payne, 2006: 32). کارل پولانی نیز دهه‌ها پیش به ما یادآوری کرد که تلاش برای جدا کردن اقتصاد از جامعه در اوج رشد سرمایه‌داری صنعتی، بی‌گمان سرمایه‌گذاری ناموفقی است (Polanyi, 1957). بنابراین جغرافیای اقتصاد سیاسی بین‌الملل، کل جهان و ابعاد موضوعی متفاوتی را شامل می‌شود و در چنین بستری با تنوع نظام‌های اقتصادی و سیاسی، تنها با تکیه بر یک نظریه نمی‌توان به شرح و تفصیل واقعیت‌ها پرداخت. گروهی از نظریه‌ها با نگاه ساده‌ساز و مبانی مادی، تجزیه و تحلیل خود را ارائه می‌دهند، گروهی دیگر نیز با مبانی نقادانه، راه خود را پیش می‌گیرند. بهترین راه برای شناخت اقتصاد سیاسی جهانی، بهره‌گیری از ابزارهای تحلیلی گوناگونی است که متناسب با جهان کنونی توانایی زیادی در تفسیر واقعیت‌ها دارند. در چنین جهانی، این روش‌ها، باید هر دوی متغیرهای مادی و معنایی را در نظر گیرند و گفت‌وگوی جهانی را نباید از نظر دور داشت. فهم انتقادی اقتصاد سیاسی جهانی، به ما در ارائه راه‌حل‌های کارآمدتر برای رفع مشکلاتی که آحاد بشر با آن روبه‌روست، کمک بسیاری می‌کند. در نهایت یک رویکرد جامع‌تر، متغیرهای بیشتری را در برمی‌گیرد (Reus-Smit, 2001). از این رو سنتز زیر مسیری جامع‌تر در درک اقتصاد سیاسی جهانی را پیشنهاد می‌کند:

- نظریه‌پردازی در محیط خلأ صورت نمی‌گیرد. نظریه‌پرداز ناظر بی‌طرف نیست، بستر زمانی و مکانی و باورها، هنجارها، ایده‌ها و هویت ما در فرایند نظریه‌پردازی تأثیرگذارند؛ بنابراین در فرایند نظریه‌پردازی و تصمیم‌گیری، متغیرهای مادی و معنایی مختلفی دخیل‌اند که مستقیم و غیرمستقیم بر جریان نظریه‌پردازی و تفسیر واقعیت‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارند.
- امروزه دولت تنها بازیگر عرصه اقتصاد سیاسی نیست، اما هنوز مهم‌ترین بازیگر روابط و اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. میزان مداخله دولت در اقتصاد و سیاست از کشوری تا کشور دیگر متفاوت است و بر همین اساس شاهد مدل‌های گوناگون نظام‌های اقتصاد سیاسی ملی

هستیم. بنابراین در تحلیل اقتصاد سیاسی هر کشور باید به جایگاه دولت، نقش و ارتباط میان آن با جامعه و نیروهای اجتماعی توجه کرد. فارغ از دولت، افراد، نهادهای بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی بازیگران تأثیرگذاری هستند. رابطه شرکت‌ها با کشوری که در قلمرو آن فعالیت می‌کنند و کشور مادر و سایر شرکت‌های تابع و وابسته، بدون شک بر بروندهای اقتصاد سیاسی تأثیرگذار است.

- یکی از مهم‌ترین موضوع‌ها و البته چالش‌ها در فرایند نظریه‌پردازی، مسئله تغییر یا حفظ سیستم است. امروزه تغییر و تکثر جز جدانشدنی اقتصاد سیاسی جهانی است و در فرایند نظریه‌پردازی خود باید ذهنی منعطف داشته باشیم و تلاش کنیم تا از آنچه در نظریه‌های سنتی نادیده گرفته شده است، دوری کنیم و ضمن توجه به حوزه‌های موضوعی جدید، نقش گروه‌های گوناگون و لزوم تمرکز بر پیشرفت تمامی جامعه بشری را مدنظر داشته باشیم.
- ماهیت سیاست در نقاط مختلف جهان متفاوت است. در جهان سوم و در میان «دولت‌های درمانده یا شکست‌خورده»، هنوز این امنیت و بقاست که مهم‌ترین متغیر مورد دخیل در تصمیم‌گیری سیاستگذاران است، اما در جهان توسعه‌یافته صنعتی، رونق اقتصادی، بالا بردن قدرت و مزیت رقابتی و افزایش رفاه جامعه شاکله تصمیم‌گیری سیاسی را شکل می‌دهد.
- منبع قدرت یک جامعه و کشور کجاست؟ آیا قدرت نظامی منبع قدرت یک کشور است یا منابع دیگر از جمله قدرت اقتصادی؟ آنچه از نظر نویسنده در شرایط کنونی اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع قدرت یک کشور به حساب می‌آید، اقتصاد، توان اقتصادی و مازاد و بازدهی است که در این حوزه شکل می‌گیرد و بر دیگر ابعاد یک جامعه از جمله سیاست، اجتماع و فرهنگ تأثیر می‌گذارد.
- جهانی شدن یکی از واقعیت‌های کنونی است که بسیار مورد بحث و جدل است. جهانی شدن دارای هر دو بعد تأثیرات منفی و مثبت بوده است. کشورها و ملت‌هایی که با این تأثیرات روبه‌رو شده و توانسته‌اند با سرشت جامعه و حکومت داخلی خود تطابق دهند، کمتر مورد آسیب بوده‌اند. در فرایند نظریه‌پردازی لازم است به پیامدهای جهانی شدن و کم‌رنگ شدن مرزها به‌ویژه در حوزه ارتباطات و مخابرات توجه کنیم.
- امروزه دگرگونی‌های اقلیمی و محیط زیست، از بزرگ‌ترین مشکلات جهان است که دامن کل بشر را گرفته است. عملکرد دولت‌ها و بازیگران مختلف در اقتصاد سیاسی جهان، تبعات جدی زیست‌محیطی در پی دارد که در نظریه‌های سنتی از آن غفلت شده است. لازمه توسعه پایدار یک کشور در برگرفتن تمامی ابعاد از جمله محیط زیست است و در فرایند نظریه‌پردازی لازم است نگاهی نیز بر محیط زیست داشته باشیم.

- نظریه‌های خردگرا و نظریه‌های جدید هر کدام مزیت‌های ویژه خود را دارند. رویکردهای پوزیتیویستی در محدوده خود ثمربخش‌اند. با جداسازی موقت، می‌توان یک موضوع یا مسئله را بررسی کرد و سپس با قرار دادن آن در کل و کشف ارتباطات آن با سایر ابعاد، بیشتر و بهتر به فهم موضوع مورد پژوهش دست یافت.
- گفت‌وگوی میان نظریه‌ها و در مقابل هم قرار دادن مفروضات هریک، به قوی‌تر شدن و غنای مباحث هر کدام کمک می‌کند. لازمه اقتصاد سیاسی جهانی کنونی، بهره‌گیری از نظریه‌های گوناگون، گفت‌وگوی میان طرفداران هریک و ارتباط و تعامل میان آنهاست.

۸. نتیجه

با وجود غلبه نظریه‌های متعارف در علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر جریان نظریه‌پردازی، به مرور ناتوانی این نظریه‌ها در توضیح پاره‌ای وقایع و رخدادها و ماهیت متحول جهانی سبب شد تا نظریه‌های جدید نیز مورد توجه قرار گیرند. نظریه‌های متعارف بیشترین توجه خود را به مفاهیم عینی معطوف کرده بودند، اما به مرور نقش موضوع‌هایی از جمله ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌ها در شکل‌گیری برایندهای سیاسی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. هنجارها، هویت، واقعیت اجتماعی، معانی، نبود قطعیت، شناخت و بین‌الادهان بنیان‌های نظریه سازه‌انگارانه اقتصاد سیاسی بین‌الملل را تشکیل می‌دهند. اینکه این مبانی چگونه و از چه مجرای و به چه میزان در شکل دادن فرایندها و نتایج سیاسی و اقتصادی تأثیرگذارند و اهمیت آنها، توجه به تنوع بازیگران حاضر در اقتصاد سیاسی، تعدد راهبردها و ماهیت متفاوت بازیگران از دستور کارهای اصلی پژوهش‌های سازه‌انگارانه اقتصاد سیاسی است. هدف ما از پرداختن به اقتصاد سیاسی، جهت‌گیری ما در موضوع‌های گوناگون را شکل می‌دهد. بی‌شک تنوع نظری حوزه اقتصاد سیاسی و پرداختن به دستور کارهای متفاوت و ابعاد موضوعی گوناگون، موجب غنی‌تر شدن بیش از پیش ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جهانی شده است.

نویسندگان بر خود فرض می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی و فصلنامه سیاست دانشگاه تهران بابت همکاری و همفکری ایشان قدردانی نمایند.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

1. Abdelal, R (2009). "Constructivism as an Approach to International Political Economy," in Mark Blyth, ed. Routledge Handbook of International Political Economy (IPE). London, UK: Routledge.
2. Abdelal, R; and et al. (2010). Constructing the International Economy. Ithaca, NY: Cornell University Press.
3. Balaam, D; Bradford, D. (2011) Introduction to International Political Economy. Boston, MA: Longman.
4. Beckert, J. (1996). "What is Sociological about Economic Sociology? Uncertainty and the Embeddedness of Economic Action," Theory and Society 25, 6: 803–840, <DOI:10.1007/BF00159817>.
5. Blyth, M. (2002). Great Transformations: Economic Ideas and Institutional Change in the Twentieth Century, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
6. Blyth, M. (2006). "Great Punctuations: Prediction Randomness and the Evolution of Comparative Political Science," American Political Science Review 100, 4: 493-498. <DOI: 10.1017/S0003055406062344>.
7. Broome, A. (2013). "Constructivism in International Political Economy," in Ronen Palan, ed. Global Political Economy: Contemporary Theories. London, UK: Routledge.
8. Brubaker, R; Loveman, M eds. (2004). "Ethnicity as Cognition," Theory and Society 33: 31–64, <DOI:10.1023/B:RYSO.000002 1405.18890.63>.
9. Buzan, B (1994). "The Interdependence of Security and Economic Issues in the New World Order," in Eric Helleiner and Richard Stubbs, eds. Political Economy and the Changing Global Order. New York, NY: St Martin's Press.
10. Campenhoudt, L.V; Quivy, R. (2010). Ravesh-e tahghigh dar oloom-e ejtemā'i (Research Method in Social Sciences), trans. Abdol Hossein Nik-Gahar. Tehran: Totia, 5th ed. [In Persian]
11. Chwiero, J. (2007) "Testing and Measuring the Role of Ideas: the Case of Neoliberalism in the International Monetary Fund," International Studies Quarterly 51, 1: 5–30, < DOI:10.1111/j.1468-2478.2007.00437.x>.
12. Chwiero, J. (2010). Capital Ideas: The IMF and the Rise of Financial Liberalization. Princeton, NJ: Princeton University Press.

13. Cohn, T; Hira, A. (2020). *Global Political Economy: Theory and Practice*. London, UK: Routledge, 8th ed.
14. Denzau, A.T; North, D.C. (1994). "Shared Mental Models-Ideologies and Institutions," *Kyklos* 47: 3-31, <DOI: 10.1111/j.1467-6435.1994.tb02246.x>.
15. Dunn, B. (2009). *Global Political Economy: A Marxist Critique*. London: Pluto Press.
16. Erlange, S. (2013). "As Drilling Takes off in the U.S., Europe Proves Hesitant," *The New York Times*. Available at: [https:// www.nytimes.com/2013/10/10/ world/europe/as-drilling-practice-ta- kes-off-in-us-europe-proves-hesitant.html](https://www.nytimes.com/2013/10/10/world/europe/as-drilling-practice-takes-off-in-us-europe-proves-hesitant.html) (Accessed 8 January 2022).
17. Fatahizadeh, A; and et al. (2010). "Enghelāb-e eslāmī-ye Iran and nezām-e eghtesād-e siyāsi-ye bein'ol mellal-e jadid (Iran's Islamic Revolution and the New International Political Economy System)," *Tahghighāt-e siyāsī and bein'ol mellali*, *Journal of Political and International Research*. 2, 2: 236-203. Available at: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1009035> (Accessed 22 November 2021). **[In Persian]**
18. Finnemore, M; Sikkink, K. (2001). "Taking Stock: the Constructivist Research Program in International Relations and Comparative Politics," *Annual Review of Political Science* 4: 391-416, <DOI:10.1146/annurev.polisci.4.1.391>.
19. Florini, A. (1996). "The Evolution of International Norms," *International Studies Quarterly* 40, 3: 363-389, <DOI:10.2307/2600716>.
20. Gilpin, R. (2011). *Global Political Economy*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
21. Goldstein, J; Keohane, R.O, eds. (1993). *Ideas and Foreign Policy*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
22. Gourevitch, P. (1986). *Politics in Hard Times*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
23. Hacking, I. (2001). *The Social Construction of What?* Cambridge, MA: Harvard University Press.
24. Hall, P.A. (1989). *The Political Power of Economic Ideas: Keynesianism across Countries*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
25. Herrera, Y. (2005). *Imagined Economies: The Sources of Russian Regionalism*. New York, NY: Cambridge University Press.
26. Hopf, T. (1998). "The Promise of Constructivism in International Relations Theory," *International Security* 23, 1: 171-200, <DOI:10.1162/isec.23.1.171>.
27. Katzenstein, P.J.; Keohane, R.O, eds. (1998). "International Organization and the Study of World Politics," *International Organization* 52, 4: 645-85, <DOI: 10.1017/S002081830003558X>.
28. Keohane, R.O. (1978). "Economics, Inflation and the Role of the State: Political Implications of the McCracken Report," *World Politics* 31, 1: 28-108, <DOI:10.2307/2009969>.
29. Kessler, O. (2016). "The Failure of Failure: On Constructivism, the Limits of Critique, and the Socio-Political Economy of Economics,"

- Millennium: Journal of International Studies 44, 3: 348–369, <DOI: 10.1177/0022002703058298166440 57>.
30. Keynes, J.M. (1921). *Treatise on Probability*, London, UK: AMS Press.
31. Knight, F.H. (1921). *Risk, Uncertainty and Profit*. Boston, MA: Houghton Mifflin.
32. Krugman, P.R. (1991). *Geography and Trade*. Cambridge, MA: MIT Press.
33. Latour, B. (2003). "The Promises of Constructivism," in Don Ihde, eds. *Chasing Technoscience: Matrix for Materiality*. Bloomington, IN: Indiana University Press.
34. McNamara, K.R. (2009). "Of Intellectual Monocultures and the Study of IPE," *Review of International Political Economy* 16, 1: 72–84, <DOI:10.1080/09692290802524117>.
35. O'Brien, R; Williams, M. (2020) *Global Political Economy: Evolution and Dynamics*. New York, NY: Macmillan, 6th ed.
36. Palan, R. (2000) *Global Political Economy*. London, UK: Routledge.
37. Palan, R; Petersen, H (2015). "International Political Economy: Conceptual Affinities and Substantive Differences with Security Studies," in Hannah Bourbeau, ed. *Security Dialogue across Disciplines*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
38. Parsons, C. (2003). *A Certain Idea of Europe*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
39. Payne, A eds. (2006). *Key Debates in New Political Economy*. London: Routledge.
40. Phillips, N. (2005) "'Globalizing' the Study of International Political Economy," in Nicola Phillips, ed. *Globalizing International Political Economy*. London & New York: Palgrave Macmillan, 1-19.
41. Phillips, N. (2005). *Globalizing International Political Economy*. New York: Macmillan International Higher Education.
42. Polanyi, K. (1957). *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time*. Boston, MA: Beacon Press.
43. Reus-Smit, Ch. (2001). "Constructivism," in Scott Burchill and Andrew Linklater, eds. *Theories of International Relations*. Basingstoke, London: Palgrave Macmillan.
44. Ruggie, J.G. (1992). "Multilateralism: the Anatomy of an Institution," *International Organization* 46: 561–98, <DOI: 10.1017/S0020818300027831>.
45. Ruggie, J.G. (1998). *Constructing the World Polity*. London, UK: Routledge.
46. Seabrooke, L. (2007). "Varieties of Economic Constructivism in Political Economy: Uncertain Times Call for Disparate Measures," *Review of International Political Economy* 14, 2: 371-385, <DOI: 10.1080/09692290701203748>.
47. Wang, Q. (2001). "Cultural Norms and the Conduct of Chinese Foreign Policy," in Richard Hu and Gerald Chan, eds. *China's International Relations in the 21st Century: Dynamics of Paradigm Shifts*. Washington, DC: The University Press of America.

48. Wang, Q.K; Blyth, M. (2013). "Constructivism and the Study of International Political Economy in China," Review of International Political Economy 20, 6: 1276-1299, <DOI:10. 1080/096 92290. 2013.791336>.

COPYRIGHTS

©2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



